

مسئولیت مدیران شرکت تجاری ناشی از امضای سند تجاری شرکت با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در حقوق انگلیس و ایران

اسماء جرفی^۱، محمد عیسائی تفرشی^۲، مرتضی شهبازی نیا^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استاد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۱

چکیده

از آنجاکه شرکت‌های تجاری وجودی اعتباری دارند، امضای اسناد تجاری شرکت توسط اشخاص حقیقی (مدیران) صورت می‌گیرد. حدود اختیارات و مسئولیت مدیران در امضای این‌گونه اسناد نه تنها از لحاظ نظری بلکه از حیث عملی آثار مهمی در روابط تجاری شرکت و اشخاص ثالث خواهد داشت. حقوق انگلیس، با در نظر گرفتن اختیارات وسیع برای مدیران، ایشان را به عنوان رکن شرکت در نظر گرفته است؛ به این صورت که چنانچه مدیر، سندی را خارج از حدود اختیارات یا حتی خارج از موضوع شرکت امضا نماید، در حال شرکت مسئول تعهد براتی در برابر اشخاص ثالث خواهد بود؛ هرچند این امر مانع از رجوع شرکت به مدیر متخلف نمی‌گردد. حقوق ایران، در رابطه با مسئولیت مدیران، بین شرکت‌های سهامی و غیرسهامی تفاوت قائل شده است. در شرکت‌های سهامی قانون‌گذار هیأت‌مدیره را رکن شرکت در نظر گرفته است، از این رو اصولاً امضای اسناد تجاری توسط ایشان، منجر به مسئولیت شرکت سهامی می‌گردد ولی در شرکت‌های غیرسهامی، اختیارات مدیران محدود به اختیارات تفویض شده می‌باشد در واقع قانون‌گذار مدیران این نوع شرکت‌ها را وکیل

شرکت محسوب نموده از این رو چنانچه مدیران از حدود اختیارات خود خارج شوند، شرکت مسؤولیتی در قبال سند تجاری نخواهد داشت و شخص ثالث برای جبران خسارت می‌بایست به مدیر متخلف مراجعه کند. در خصوص چک به دلیل وجود مقرره‌ای خاص در ماده ۱۹ قانون صدور چک (۱۳۵۵)، چنانچه مدیر شرکت چکی را در حدود اختیارات صادر نماید، به صورت تضامنی با شرکت مسؤول پرداخت وجه چک است.

واژگان کلیدی: شرکت تجاری، مسؤولیت مدیران، اسناد تجاری، نظریه رکن بودن مدیران.

۱. مقدمه

امضای سند تجاری به نمایندگی، از مباحث مهم مربوط به اسناد تجاری می‌باشد. با توجه به گسترش تجارت و استفاده از اسناد تجاری در مراودات تجاری، شناخت احکام مربوط به این‌گونه اسناد به‌ویژه در رابطه با اشخاص حقوقی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. به موجب قواعد عمومی، تعهدات ناشی از سندی که به نمایندگی صادر شده باشد، اصولاً متوجه اصیل خواهد بود و نماینده از این جهت مسؤول نیست. همچنین در صورت انجام عمل حقوقی از سوی اشخاص فاقد نمایندگی یا اشخاصی که از حدود نمایندگی تجاوز کرده‌اند، عمل حقوقی یادشده نفوذ حقوقی ندارد. نمایندگی در شرکت‌های تجاری احکام ویژه‌ای دارد که می‌تواند امضای سند تجاری از سوی مدیران را تحت تأثیر قرار دهد.

امضای اسناد تجاری توسط مدیران شرکت، زمینه‌ساز پرسش‌های مهمی در خصوص مسؤولیت مدیر شرکت و شرکتی که سند از طرف او صادر شده است، می‌گردد. در هر تعهد ناشی از اسناد تجاری که هیأت‌مدیره به نام و حساب شرکت تجاری در مقابل اشخاص ثالث بر عهده می‌گیرند تحلیل سه رابطه ضرورت دارد: (۱) رابطه قراردادی و مسؤولیت مدیران در برابر اشخاص ثالث (متعهد له تعهد براتی)، (۲) حدود اختیارات واقعی مدیران و مسؤولیت ایشان در قبال شرکت (۳) مسؤولیت شرکت در قبال شخص ثالث. حق مراجعه شخص ثالث به‌عنوان دارنده سند تجاری به



شرکت یا مدیران شرکت و به تبع آن حق مراجعه شرکت به مدیران و بالعکس همگی در گرو تحلیل و بررسی نوع ارتباط مدیران با شرکت می‌باشد. پذیرش هر یک از نظریات مطرح شده در خصوص رابطه مدیران شرکت تجاری با شرکت از جمله وکالت، نمایندگی و رکن بودن مدیران می‌تواند نتیجه‌گیری ما را در رابطه با مسئولیت ابتدایی یا نهایی مدیران یا شرکت، مشخص سازد.

این پژوهش درصدد تبیین مسئولیت هیأت‌مدیره شرکت در قبال اسناد تجاری شرکت در نظام‌های حقوقی انگلیس و ایران با توجه به نظرات مطرح شده در خصوص رابطه مدیران با شرکت‌های تجاری است.

۲. مبانی رابطه مدیران با شرکت

مسئولیت مدیران با نحوه تلقی از جایگاه مدیران در شرکت رابطه مستقیم دارد. در حقوق انگلیس و ایران در خصوص رابطه مدیر با شرکت و به تبع آن مسئولیت مدیران نظریه‌هایی مطرح شده است. در ذیل، این نظریه‌ها و اثر هر یک در مسئولیت مدیران به صورت مختصر بیان خواهد شد.^۱

۲-۱. نظریه وکیل بودن مدیر شرکت

برخی نویسندگان انگلیس، رابطه شرکت با مدیر را تحت عنوان نمایندگی دانسته و اظهار داشته‌اند که «شرکت فقط از طریق نمایندگانش می‌تواند عمل کند. از جمله این نمایندگان، مدیران هستند که نقش آن‌ها خیلی مهم و نمایان است» (Borrowdale, 2003, p.3). در حقوق انگلیس تحلیل یکی از قضات از دعوای لnard^۲، حاکی از پذیرش

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: عیسائی نفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۹۷

۲. Lennards Co Ltd V Asiatic Petroleum Co Ltd (1915).

عامل انسانی برای انتساب تقصیر است. بدین ترتیب که: «یک شرکت، هیچ اراده‌ای از خود ندارد و موجودی انتزاعی است؛ در نتیجه هدایت شرکت باید در دست کسی باشد که نماینده شرکت نامیده می‌شود و این نماینده شرکت است که می‌تواند تحت هدایت سهامداران اعمال شرکت را انجام دهد» (Derek, Stephen, Ryan, 2016, p.640). در واقع نمی‌توان تقصیر را منتسب به شرکت کرد و او را مسؤول دانست بلکه تقصیر در ارتباط با اشخاص ثالث تنها منتسب به شخص مدیر است.

در حقوق ایران نیز برخی حقوقدانان، رابطه مدیران با شرکت را رابطه وکیل و موکل می‌دانند (ستوده تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۷؛ قنواتی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹). براین مبنا تجربه ثابت نموده است که مدیران شرکت همواره طبق نظر و مطابق با اهداف تعریف شده برای شرکت عمل نمی‌کنند و هیچ ساز و کاری برای واداشتن این افراد به عمل در چارچوب صلاحیت و موضوع شرکت وجود ندارد (مشتاق، ۱۳۸۹، ص ۴۰)؛ بنابراین چنانچه از چارچوب صلاحیت خارج شوند و مرتکب تقصیر گردند، خود مسؤول جبران خسارت هستند. در واقع از بابت مسؤولیت مدنی، مدیر، خود مسؤول قصور و عدم رعایت حدود اختیارات در مقابل شخص ثالث و شرکت است. از این نظر تفاوتی میان مدیران اشخاص حقوقی با اشخاص حقیقی وجود ندارد. چنانچه مشخص شود که زیان وارده از تقصیر عامل زیان نشأت گرفته با اطلاق عنوان مقصر به او مطابق ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی (۱۳۳۹) مسؤول شناخته می‌شود و غرامت زیان‌دیده از وی اخذ می‌گردد. در اصل، این جهت‌گیری خصوصیت ویژه‌ای برای مدیر نسبت به نمایندگان اشخاص دیگر ایجاد نمی‌کند.

۲-۲. نمایندگی قانونی

یکی از حقوقدانان انگلیسی، نمایندگی را به دو دسته تقسیم کرده؛ نمایندگی قراردادی و نمایندگی قانونی. در ذیل نمایندگی قانونی با استناد به ماده ۲۸۲ قانون شرکت‌های ۱۹۸۹، به مدیران شرکت‌ها اشاره شده است: «قانون ممکن است شخصی را نماینده



قرار دهد، برای مثال هنگامی که شرکت در ابتدا ایجاد می‌شود، مدیران بر اساس قانون، نماینده شرکت محسوب می‌شوند» (Treitel, 2003, p.705). شایان ذکر است که ماده ۱۵۴ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس، جایگزین ماده مذکور شده است. در حقوق ایران نیز برخی، رابطه مدیران را با شرکت در قالب نمایندگی قانونی توجیه کرده‌اند و مدیران را نماینده قانونی شرکت می‌دانند (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۹۰). یکی از نویسندگان حقوقی در این رابطه بیان داشته است: «قانون، بیان صریحی در خصوص نمایندگی قانونی هیأت‌مدیره ندارد؛ لکن با التفات به اختیارات و وظایف هیأت‌مدیره و این‌که کلیه اموری که در چارچوب آن‌ها انجام می‌دهند، به نیابت از طرف شرکت و به نام و به حساب آن صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود که هیأت‌مدیره نماینده شرکت است. چنین نمایندگی را در مقابل «نمایندگی قراردادی» که از قرارداد بین دو نفر ناشی می‌شود، به لحاظ اینکه در اثر انتخاب شدن به مدیریت شرکت قانوناً برای هیأت‌مدیره برقرار می‌گردد، «نمایندگی قانونی» نامیده‌اند» (حسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶). در فرض نمایندگی قانونی، اصیل (شرکت) فاقد اهلیت استیفا است و مابشرتاً قادر به اجرای حقوق و تکالیف خود نیست؛ در نتیجه هیأت‌مدیره شرکت تجاری، به‌عنوان نماینده قانونی، وظایف و اختیاراتی را که قوانین و اساسنامه شرکت برای آن‌ها تعیین نموده انجام می‌دهند و برای شرکت حقوق و تکالیفی را ایجاد می‌کنند. در این نظریه دو شخصیت و دو اراده مستقل از هم وجود دارد که یکی به نیابت از دیگری عمل می‌کند. براین مبنا در صورتی که مدیر از حدود اختیارات خود تجاوز کند و عمل حقوقی از طرف یا به نام شرکت انجام دهد، این امر موجب مسؤولیت شرکت نیست و شرکت به این‌گونه اعمال ملزم نخواهد بود. اشکال مشترک دو نظریه بیان شده این است که در مورد مسؤولیت‌های خارج از قرارداد مدیران نمی‌توان شرکت را ضامن دانست، زیرا مدیر نماینده مسؤول خسارتی است که در نتیجه تقصیر خود به دیگران می‌زند.

۲-۳. نظریه رکن بودن مدیران

بر اساس این نظریه عمل مدیران به شرکت منتسب می‌شود. نظریه انتساب که در حقوق انگلیس تحت عنوان "alternative theory" یا "attribution theory" شناخته می‌شود برای نخستین بار توسط قاضی هافمن در پرونده معروف ملدین گلوبال مطرح شد (Sealy, Worthington, 2014, p.32). قاضی هافمن در این پرونده بیان می‌دارد: «شرکت دارای شخصیت حقوقی جدا از شخصیت سهامدارانش است. در نتیجه دارای حقوق و تکالیف فرد طبیعی است، البته نمی‌توان برای شرکت وجود فیزیکی متصور شد، بلکه شرکت توسط افرادی (مدیران) مبادرت به انجام اعمال خود می‌نماید». در واقع شرکت به صورت ابتدایی و مستقیم مسؤول اعمال مدیران که مغز متفکر شرکت محسوب می‌شوند است و همانند اشخاص معمولی باید عواقب اعمال خود (جبران خسارت) را متحمل شود. این نظریه مبنای چندین رأی^۱ در حقوق انگلیس قرار گرفت.

در واقع این نظریه به انتساب مستقیم مسؤولیت به اشخاص حقوقی از طریق مأموران هدایتگر^۲ آن معتقد است (شریفی، محسن و همکاران، ۱۳۹۲، شماره ۶، ص ۶۰). به موجب این نظریه بین اراده شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن، وحدت وجود دارد و مدیران تنها به نام شخص حقوقی و حفظ نظام و منافع آن اقدام می‌کنند. اراده و تصمیم مدیران شرکت، مظهر اراده و تصمیم شرکت است (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۶، جلد ۲، ص ۲۱۹). اثر پذیرش این نظریه این است که چنانچه مدیری به‌عنوان رکن شرکت مرتکب تقصیری گردد و از حدود اختیارات خود خارج شود، در هر صورت شرکت مسؤول اعمال مدیر (رکن) در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت است. موضوعی که مطرح است این است که با توجه به این نظریه آیا شرکت می‌تواند به دلیل تقصیر مدیر برای جبران خسارت به مدیر متخلف رجوع نماید؟ برخی

۱. Lennards Carrying Co Ltd v Asiatic petroleum Co Ltd (1915), HL Bolton (Engineering) Ltd v TJ Graham & Sons Ltd (1957)

۲. Brain thought



حقوقدانان در این باره معتقدند در مواردی که کارمند، عضو (ارگان) مؤسسه به شمار می‌آید و به‌عنوان عضو عمل می‌نماید، تقصیر او تقصیر مؤسسه به شمار می‌آید؛ در نتیجه مؤسسه پس از جبران خسارت ثالث، حق رجوع به عضو مقصر را نخواهد داشت (صفایی، ۱۳۹۶، ص ۳۵۰). در مقابل برخی گفته‌اند، مدیر در برابر شخص ثالث، خود شرکت محسوب می‌شود و اعمال او، اعمال شرکت است. لکن در رابطه مدیر با شرکت، مدیر باید در چهارچوب اختیارات عمل نماید و در صورت تجاوز از حدود اختیارات ممکن است در برابر شرکت مسؤول باشد. به این اعتبار گاه مدیران نماینده شرکت نامیده می‌شوند (اسکینی، شریفی آل هاشم، ۱۳۷۹، شماره ۴، ص ۹). این نظر نیز مطرح شده است که مدیر، امین شرکت محسوب می‌شود و باید در اداره شرکت امانت را رعایت نماید (عیسائی تفرشی، محمد، ۱۳۹۶، جلد ۱، ص ۱۹۵؛ جنیدی، زارع، ۱۳۹۴، شماره ۱، ص ۹۳). به نظر می‌رسد برای جلوگیری از سوءاستفاده مدیران از سمت خود می‌بایستی ایشان را در برابر شرکت مسؤول دانست و این مسؤولیت تعارضی با نظریه رکن بودن نخواهد داشت؛ بنابراین چنانچه مدیری با اقدامات خارج از اختیار خود به شرکت ضرری وارد نماید به‌عنوان امین مسؤول جبران خسارت شرکت است؛ بدین ترتیب مسؤولیت شرکت نوعی مسؤولیت مستقیم در مقابل مسؤولیت غیرمستقیم مدیر است.

۳. مسؤولیت مدیران شرکت در قبال اسناد تجاری شرکت

پس از بیان نظریه‌های مربوط به رابطه مدیران با شرکت، در این مبحث این موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت که مدیران شرکت با توجه به مبنای مورد پذیرش در دو نظام حقوقی ایران و انگلیس در قبال امضای سند تجاری از طرف یا به نام شرکت چه مسؤولیتی دارند. از این رو ابتدا موضع حقوق انگلیس در خصوص حدود اختیارات و رابطه مدیران با شرکت و به تبع آن مسؤولیت مدیران در قبال اسناد تجاری در

برابر شرکت و اشخاص ثالث مورد بررسی قرار خواهد گرفت، سپس به تبیین موضع حقوق ایران پرداخته خواهد شد.

۳-۱. حقوق انگلیس

مدیران شرکت که وظیفه انجام اعمال و اقدامات شرکت را برعهده دارند در گذشته نماینده شرکت محسوب می‌شدند و قاعده تجاوز از حدود اختیارات که در قرن نوزدهم توسط دادگاه‌ها مطرح گردید (Wells, 2017, p.1243) تا مدت‌ها نسبت به ایشان اعمال می‌شد. براساس این قاعده، اقدامات خارج از حدود اختیارات شرکت (موضوع شرکت) و همچنین مدیران، برحسب مورد باطل یا غیر نافذ تلقی می‌شد. منبع اصلی این قاعده، رأی پرونده حمل‌ونقل اشبری^۱ است. در این پرونده، شرکت قراردادی برای ساخت ریل منعقد کرد؛ در صورتی‌که موضوع مندرج در اساسنامه، فروش و اجاره قطار و واگن بود. رأی دادگاه این بود که چون قرارداد خارج از موضوع شرکت می‌باشد، باطل است. استدلال دادگاه این بود که سهامداران برای اهداف و مقاصد خاصی که در موضوع مندرج در اساسنامه آمده است حاضر به سرمایه‌گذاری شده‌اند و تمایل ندارند سرمایه آن‌ها صرف امور دیگر شود؛ بنابراین این اشخاص ثالث هستند که باید در هنگام معامله با شرکت، اساسنامه آن را با دقت مطالعه نمایند (Pettet, 2005, p.115). در دعوی دیگر^۲ مدیران شرکت قراردادی را از طرف شرکت و خارج از حدود اختیارات خود که مندرج در اساسنامه بود منعقد نمودند، دادگاه این قرارداد را غیرنافذ دانست و شرکت می‌توانست آن را تنفیذ یا رد کند (Sealy, Worthington, 2014, p.237).

بر این اساس در خصوص امضای اسناد تجاری شرکت توسط مدیران تا مدت‌ها مواد ۲۵ و ۲۶ قانون بروات انگلیس (۱۸۸۲) که مربوط به امضای سند توسط نماینده

۱. Ashbury Railway Carriage and Iron Company v. Rich (1875)

۲. Irvine v Union Bank of Australia(1877)



می‌شد حاکم بود. مطابق این مواد، چنانچه مدیر نمایندگی خود و همچنین نام شرکت را افشا نکند یا خارج از حدود اختیارات خود سندی امضا نماید خود مسؤول آن سند محسوب می‌شود. بند ۱ ماده ۲۶ قانون بروات انگلیس (۱۸۸۲) در مورد افشای نمایندگی و نام اصیل مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی براتی صادر کند و در آن قید نماید که به وکالت عمل می‌کند، شخصاً مسؤول پرداخت برات نخواهد بود. ولی صرف قید اینکه او به نمایندگی عمل می‌کند مسؤولیت شخصی او را برطرف نخواهد کرد».^۱ در واقع نماینده برای اینکه مسؤول شناخته نشود علاوه بر اینکه نمایندگی خود را در سند ذکر می‌کند لازم است نام اصیل را نیز بیاورد.

در پرونده مکس فرم^۲ که در آن نماینده شرکت بدون افشا کردن نام شرکت (اصیل)، سند تجاری صادر کرده است، قاضی استدلال می‌نماید اگرچه نماینده مسؤول واقعی نیست اما مهم، شکل و ظاهر سند است و احکام یادشده مبتنی بر اعتبار بخشیدن به ظاهری است که باعث اعتماد شخص ثالث شده است (Clifton). (Cox, 1984, p.70) در واقع مدیر موظف است علاوه بر افشای نمایندگی، نام شرکت را در سند قید نماید در غیر این صورت خود مسؤول می‌باشد.

همچنین ماده ۲۵ قانون بروات (۱۸۸۲) در خصوص امضای سند تجاری خارج از حدود اختیارات توسط نماینده بیان می‌دارد: «امضا به‌عنوان وکالت بیانگر این امر است که وکالت وکیل محدود است و اصیل در صورتی مسؤول است که وکیل در حدود وکالت عمل کرده باشد»؛^۳ از این رو اگر در سند تجاری نام اصیل و نمایندگی

۱. 26(1) Where a person signs a bill as drawer, indorser, or acceptor, and adds words to his signature, indicating that he signs for or on behalf of a principal; or in a representative character, he is not personally liable thereon; but the mere addition to his signature of words describing him as an agent, or as filling a representative character, does not exempt him from personal liability.

2. Maxform S.P.A. v. Mariani & Goodville Ltd (1981)

۳ 25. A signature by procuration operates as notice that the agent has but a limited authority to sign and the principal is only bound by such signature if the agent in so signing was acting within the actual limits of his authority.

ذکر گردد و نماینده از حدود اختیارات تجاوز نماید براساس قاعده تجاوز از حدود اختیارات^۱ اصیل (شرکت) در برابر دارنده سند مسؤلیتی نخواهد داشت و شخص ثالث می‌تواند به دلیل تجاوز یا نقض اختیارات^۲ توسط مدیر تنها به ایشان مراجعه نماید (Sealy, Worthington, 2014, p.83).

این قاعده و مقررات نمی‌توانست حقوق اشخاص ثالث را حفظ نماید، علاوه بر این با اصل سرعت در معاملات تجاری مغایر بود (Abimbola Ojo, 2017, p.223). به همین دلیل، قاعده فوق توسط دادگاه‌ها اصلاح شد. در پرونده ترکواند^۳ مدیران بانک رویال بیریتیش اوراق قرضه‌ای را برای ترکواند صادر کردند. براساس اساسنامه بانک، صدور اوراق قرضه موکول به تصویب مجمع عمومی بود، اما مدیران بدون توجه به این امر اقدام به صدور اوراق قرضه کرده بودند. دادگاه با این استدلال که هرچند اساسنامه یک سند عمومی است و فرض بر اطلاع همه از آن است، اما اشخاص ثالث از امور داخلی شرکت اطلاعی ندارند و فرض اطلاع همه در خصوص امور داخلی شرکت امکان‌پذیر نیست. در واقع هرچند صدور اوراق قرضه توسط مدیران منوط به مصوبه مجمع است اما اینکه واقعاً این مصوبه اخذ شده یا نه مربوط به امور داخلی شرکت است و شخص ثالث وظیفه تحقیق در مورد آن را ندارد (Burrows, 2013, p.164). مطابق این پرونده قاعده‌ای ایجاد گردید تحت عنوان قاعده مدیریت داخلی^۴ که به قاعده ترکواند هم معروف است. بر این اساس شخص ثالث با حسن نیت، بدون نیاز به تحقیق در امور داخلی شرکت، می‌تواند فرض کند کلیه تشریفات لازم رعایت شده، مدیران به‌درستی منصوب شده‌اند و مصوبات جلسات به درستی ابلاغ گردیده است. قاعده مدیریت داخلی شرکت در پرونده مهونی^۵

۱. Ultra vires doctrine

۲. Warranty of Authority

۳. Royal British Bank v. Turquand (1856)

۴. Indoor Management or Internal management

۵. Mahoney v. East Holyford Mining CO. (1875)



نیز مورد تأکید قرار گرفت. در این پرونده بر طبق اساسنامه شرکت، چک‌های شرکت باید به امضای دو مدیر و منشی می‌رسید؛ اما مشخص شد که این تشریفات رعایت نشده است. قاضی در این پرونده، این‌گونه رأی داد که هرچند در امضای چک، حد نصاب مدیران رعایت نشده است، شرکت مسؤول تعهد براتی است؛ زیرا این امر مربوط به امور داخلی شرکت است. در واقع در رابطه بین شرکت و شخص ثالث با حسن نیت، فرض بر این است که تشریفات مربوط به مدیران به درستی رعایت شده است (Bourne, 2013, p.164). نکته قابل توجه این است که چنانچه ثابت شود شخص ثالث با آگاهی از محدودیت اختیارات مدیران با آن‌ها معامله نموده، شرکت مسؤولیتی نخواهد داشت (Ridley, Shepherd, 2015, p.80).

با وجود تعدیلی که نظریه مدیریت داخلی بر قاعده خارج از حدود اختیارات ایجاد کرد، نتوانست مشکلات را به طور کامل حل کند؛ زیرا اشخاص ثالث همچنان مجبور بودند اساسنامه و موضوع شرکت را بررسی کنند تا از محدودیت‌های آن مطلع گردند؛ به این دلیل، تغییر بنیادینی در این زمینه لازم می‌نمود. (Sealy, Worthington, 2014, p.128) در نتیجه بسیاری از کشورهای مشترک المنافع برای اعمال تغییراتی اساسی همچون وضع قوانین جامع و کاربردی در مورد شرکت‌ها برای حذف یا محدود کردن قاعده خارج از حدود اختیار گام برداشتند. در نهایت، به موجب قانون شورای اروپا (۱۹۷۲) (که انگلیس نیز به آن پیوسته بود) مقرراتی وضع شد که برخلاف قاعده کلاسیک خارج از حدود اختیار در نظام حقوقی انگلیس بود. بند ۱ ماده ۹ قانون یاد شده چنین بیان می‌دارد: «در خصوص فردی که با حسن نیت با یک شرکت معامله می‌کند، هر نوع تعاملی که توسط مدیران انجام شده باشد، چنان باید فرض شود که داخل در موضوع شرکت است و اختیارات مدیران برای متعهد کردن شرکت فاقد هرگونه محدودیت مقرر در شرکت‌نامه یا اساسنامه است و فردی که طرف معامله است، نباید ملزم به تحقیق در خصوص موضوع شرکت شود. فرض

حسن نیت برای افراد ثالث وجود خواهد داشت مگر آنکه مخالف آن اثبات گردد.^۱ بدین ترتیب در نظام حقوقی انگلیس از سال ۱۹۷۲ عمل شخص ثالث، با حسن نیت فرض شد و فرض صحت معاملات شرکت در قبال افراد ثالث که متضمن شناسایی صلاحیت عام برای شرکت‌های تجاری است، پذیرفته شد. مشابه همین مقرر در سال ۱۹۸۹ در اصلاحیه ماده ۳۵ قانون شرکت‌های انگلیس تکرار شده است. در واقع نظام حقوقی انگلیس در برابر اشخاص ثالث عملاً حسن نیت را مفروض دانسته است و در مواردی که بین شرکت و شخص ثالث در زمینه اقدامات خارج از موضوع یا صلاحیت شرکت، اختلافی ایجاد شود، بار اثبات عمل برخلاف حسن نیت را به مدعی نقض وضعیت حسن نیت (شرکت) منتقل کرده و در عمل اماره‌ای قانونی به نفع شخص ثالث ایجاد شده است.

با تصویب قانون شرکت‌ها در سال ۲۰۰۶ اشخاص ثالث مورد حمایت بیشتری قرار گرفتند. قانون‌گذار انگلیس با وضع ماده ۲۴۰ در قانون شرکت‌ها (۲۰۰۶) درباره صلاحیت مدیران مقررات واضح‌تری تدوین نمود. این قانون انگیزه‌ای برای تدوین اولین دستورالعمل در زمینه شرکت‌ها در شورای اروپا بود (Burrows, 2013, p.138). ماده ۱۰ این دستورالعمل در همین راستا ایجاد و از سال ۲۰۰۹ لازم‌الاجرا گردید. در قانون شرکت‌های انگلیس (۲۰۰۶) فرض جدیدی ایجاد شد و آن این بود که مطابق بند ۲ ماده ۴۰ شخص ثالث، با حسن نیت عمل کرده و صرف اطلاع او از اینکه

۱. 9.(1) In favour of a person dealing with a company in good faith, any transaction decided on by the directors shall be deemed to be one which it is within the capacity of the company to enter into, and the power of the directors to bind the company shall be deemed to be free of any limitation under the → memorandum or articles of association and a party to a transaction so decided on shall not be bound to enquire as to the capacity of the company to enter into it or as to any such limitation on the powers of the directors, and shall be presumed to have acted in good faith unless the contrary is proved.

۲. 40(1) In favour of a person dealing with a company in good faith, the power of the directors to bind the company, or authorise others to do so, is deemed to be free of any limitation under the company's constitution.



مدیران خارج از اختیارات عمل کرده‌اند، سوءنیت تلقی نمی‌شود. همچنین برخلاف ماده ۳۵ قانون شرکت‌ها (۱۹۸۹) که در آن از عبارت هیأت‌مدیره استفاده شده بود، در ماده ۴۰ قانون شرکت‌ها (۲۰۰۶) از واژه مدیران استفاده شده است (Sealy, Worthington, 2014, p.107) البته به نظر می‌رسد منظور از مدیران هیأت‌مدیره و مدیرعامل باشد و مدیران اداری را شامل نمی‌شود؛ بنابراین چنانچه هیأت‌مدیره یا مدیرعامل خارج از اختیارات سند تجاری امضا کند حتی اگر شخص ثالث از حدود اختیارات هیأت‌مدیره یا مدیران آگاهی داشته باشند، شرکت در برابر دارنده، مسؤول است مگر اینکه سوءنیت شخص ثالث اثبات شود. علاوه بر تغییرات فوق، طبق بند ۱ ماده ۳۱ قانون مذکور^۱، درج موضوع شرکت در اساسنامه لازم نیست و در صورت عدم درج موضوع، شرکت دارای اهلیت کامل است (Sealy, Worthington, 2014, p.30) همچنین مطابق ماده ۳۹ در صورت درج موضوع «اعتبار عمل حقوقی که خارج از موضوع شرکت باشد به دلیل محدودیت‌های اساسنامه، تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد»^۲. بدین ترتیب نه تنها معاملاتی که مدیران خارج از حدود اختیاراتشان انجام می‌دهند در برابر اشخاص ثالث معتبر است بلکه معاملات خارج از اهلیت و موضوع شرکت نیز صحیح تلقی می‌گردد.

با توجه به مطالبی که بیان شد، برمی‌آید هرچند قانون‌گذار انگلیس در ماده ۴۰ قانون شرکت (۲۰۰۶) به‌طور صریح از رکن بودن مدیران سخنی نگفته لیکن با اعطای اختیارات گسترده به مدیران، ایشان را رکنی از ارکان شرکت تلقی نموده که تمام اعمالشان چنانچه به نام و حساب شرکت باشد، موجب مسؤولیت شرکت در برابر اشخاص ثالث می‌گردد؛ بنابراین در رابطه با مسؤولیت مدیران شرکت در امضای سند تجاری باید بیان نمود که اگر مدیری سندی را به نام یا از طرف شرکت امضا

۱. 30(1) Unless a company's articles specifically restrict the objects of the company, its objects are unrestricted.

۲. 39(1) The validity of an act done by a company shall not be called into question on the ground of lack of capacity by reason of anything in the company's constitution

نماید در هر حال این شرکت است که مسؤول تعهد براتی خواهد بود چه اینکه مدیر در حدود اختیارات عمل کرده باشد چه خارج از حدود اختیارات و حتی خارج از موضوع شرکت، از این رو دارنده سند تجاری در هر حال می‌تواند به شرکت مراجعه نماید و شرکت نمی‌تواند به عدم نفوذ عمل مدیر استناد کند. امری که در جهت حمایت از شخص ثالث با حسن نیت و حمایت از اصول مهم قانون تجارت از جمله اصل سرعت و اصل اعتماد به ظاهر می‌باشد.

لازم به ذکر است در رابطه مدیران با شرکت که مدیران باید کلیه محدودیت‌هایی را که بر اساس ساختار سازمانی برای ایشان تعیین گردیده رعایت نمایند و اعضا همیشه حق تفحص و بررسی برای ممانعت مدیران و شرکت از اعمال خارج از اختیارات را دارند (Sealy, Worthington, 2014, p.90). قانون‌گذار انگلیس در بند ۴ ماده ۴۰ قانون شرکت‌ها (۲۰۰۶)^۱ بیان می‌دارد که هر سهامداری می‌تواند قبل از انجام معامله توسط شرکت، به سبب اینکه مدیران خارج از حدود اختیارات عمل نموده‌اند از انعقاد آن جلوگیری کند. همچنین طبق ماده ۱۷۱^۲ این قانون یکی از وظایف مدیران، عمل در حدود اختیارات است که تخلف از این امر موجب نقض تعهد و مسؤولیت در برابر شرکت است (Davies, 2010, p.158)؛ بنابراین اگر مدیری خارج از حدود اختیارات سندی صادر نماید هرچند در برابر شخص ثالث و دارنده سند، مسؤولیت براتی ندارد اما در قبال شرکت مسؤول نقض تعهد است.

۲-۳. حقوق ایران

اگرچه حقوق ایران در جهت اعطای اختیارات به مدیران تا حدی به حقوق انگلیس نزدیک شده است اما این امر فقط در مورد یک شرکت خاص (شرکت سهامی) صورت

۱. 40 (4) This section does not affect any right of a member of the company to bring proceedings to restrain the doing of an action that is beyond the powers of the directors.

۲. 171) A director of a company must— (a) act in accordance with the company's constitution, and (b) only exercise powers for the purposes for which they are conferred.



گرفته و در شرکت‌های دیگر همچنان دیدگاه سنتی (اعمال اختیارات در حدود اجازه) حاکم است. از این رو در این گفتار حدود اختیارات و موارد تحقق مسؤولیت مدیران در دو بخش شرکت‌های سهامی و غیرسهامی بررسی می‌شود.

۳-۲-۱. شرکت سهامی

در رابطه با شرکت‌های سهامی، هر چند قانون‌گذار تا سال ۱۳۴۷ مطابق ماده ۵۱ قانون تجارت (۱۳۱۱) که مقرر می‌کرد: «مسؤولیت مدیر شرکت در برابر شرکا همان مسؤولیتی است که وکیل در برابر موکل دارد» مدیر را وکیل شرکت تلقی می‌نمود اما با تصویب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در سال ۱۳۴۷ در خصوص اختیارات مدیران و رابطه ایشان با شرکت تحولی بنیادین ایجاد نمود، تحولی که مبتنی بر تجربه عملی‌تر و با توجه به نیازهای جامعه تجاری و همسو با تحولات در خصوص رابطه مدیران در اتحادیه اروپا و حقوق انگلیس بود. در واقع قانون‌گذار با وضع ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت (۱۳۴۷) که مقرر می‌دارد «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند مشروط بر آن‌که تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است». برای مدیران اختیارات وسیعی در نظر گرفته، به گونه‌ای که تمام اقدامات آنها اگر در حدود موضوع شرکت و خارج از صلاحیت خاص مجامع عمومی باشد در برابر اشخاص ثالث قابل استناد دانسته و شرکت را در هر حال مسؤول اعمال مدیران خود قرار داد است.

قائل شدن به این اختیارات وسیع و بی‌اعتباری محدودیت اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث بیشتر با نظریه رکن بودن مدیران مطابقت دارد، زیرا مطابق این

ماده نیز مدیران در برابر اشخاص ثالث خود شرکت محسوب می‌شوند و گویی اعمال مدیر، اعمال شرکت است. با مشخص شدن موضع قانون‌گذار ایران و پذیرش رکن بودن مدیر شرکت سهامی، چنانچه مدیر سندی تجاری از طرف یا به نام شرکت امضا نماید، باید گفت درهرحال شرکت مسؤول تعهد براتی در برابر دارنده خواهد بود مگر اینکه مدیران خارج از موضوع شرکت مبادرت به امضای سند براتی کرده باشند. در این فرض هر چند برخی معتقدند این امضا، شرکت را متعهد می‌کند. (صادقی نشاط، شعبانی کندسری، ۱۳۹۵، شماره ۸۰، ص ۷۰) اما باید گفت با توجه به اینکه شرکت اهلیت انجام معامله را نداشته، مسؤول نیست و مدیر مطابق قواعد عمومی مسؤول جبران خسارت شخص ثالث است. (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۶، جلد ۲، ص ۲۷۵) در واقع مدیر در حدود موضوع شرکت که بیان‌کننده حقوق و وظایف شرکت است می‌تواند برای شرکت تجاری عمل کند و قانونگذار در ذیل ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت (۱۳۴۷) با قید عبارت: «مشروط بر آن‌که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد.» به صراحت اعمال خارج از موضوع شرکت را از حدود اختیارات مدیران خارج دانسته است. در نتیجه اقدامات مدیران و امضای سند تجاری خارج از موضوع شرکت، شرکت تجاری را متعهد نمی‌سازد.

در فرضی که مدیران بدون افشا کردن نام شرکت و سمت خود سندی را امضا می‌کنند این سؤال مطرح است که چه شخص مسؤول تعهد براتی است؟ برای مثال ممکن است مدیر شرکتی که در آستانه ورشکستگی است برای جلب اعتماد شخص ثالث به نام خود اما درواقع برای شرکت معامله‌ای انجام دهد و سندی صادر نماید. آیا در این فرض باید قصد واقعی مدیر را ملاک قرار دهیم و همچنین بر اساس نظریه رکن بودن قائل به مسؤولیت شرکت شویم هرچند شخص ثالث از امضای سند از طرف شرکت آگاه نبوده یا خیر؟ در قانون تجارت ایران برخلاف حقوق انگلیس مقررہ صریحی در موردی که شخص سمت خود را افشا نکرده وجود ندارد در نتیجه باید به مقررات دیگر و اصول حقوقی مراجعه نماییم. ماده ۱۹۶ قانون مدنی نمایندگی فردی



که سمت خود را در زمان قرارداد پنهان نموده پذیرفته است. به موجب این ماده «کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب می‌شود مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعداً خلاف آن تصریح شود.» در مورد این حکم دو نوع تفسیر قابل ارائه است: از یک سو مفاد این ماده مربوط به روابط میان دو طرف قرارداد است، در این صورت وکیل می‌تواند با اثبات وکالت، در برابر طرف قرارداد و دارنده سند تجاری از زیر بار تعهدات شانه خالی کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶). در واقع برای نمایندگی قصد نمایندگی و اختیار نماینده مورد تأکید قرار گرفته بدون اینکه به آشکار شدن رابطه نمایندگی تأکید شود (قنواتی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۶۰). تفسیر دیگری که از این ماده ارائه شده است این است که: حکم این موضوع ناظر به رابطه اصیل و نماینده است و در صورتی که شخصی ادعای نمایندگی کند باید آن را اثبات کند اما این اثبات فقط در رابطه نماینده و اصیل تأثیر می‌گذارد و در رابطه بین دو طرف معامله اثر ندارد و در حال شخصی که طرف معامله بوده مسئول انجام معامله است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۵۹). نظری که با نمایندگی در امضای اسناد تجاری در حقوق انگلیس هماهنگ‌تر است. در چنین حالتی، مدیر با عدم ذکر سمت خود و نام شرکت همانند حق‌العمل‌کار عمل نموده است و همان‌گونه که حق‌العمل‌کار شخصاً مسئول تعهدات است و نیامدن نام موکل تأثیری در اعتبار قرارداد حق‌العمل‌کار با طرف معامله ندارد، امضاکننده برات (مدیر) شخصاً مسئول است (اسکینی، ۱۳۹۲، ص ۴۳). علاوه بر این، اصول حاکم بر اسناد تجاری مبنی بر حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت، وصف اعتماد به ظاهر در اسناد تجاری و اصل سرعت مؤید این نظر است (پورارشاد و دیگران، ۱۳۸۹، ش ۴، ص ۸-۹). در واقع مسئول دانستن شرکت مربوط به فرضی است که مدیر تصریح نموده باشد که سند تجاری را به نام یا از طرف شرکت امضا می‌کند و شخص ثالث با این فرض که با شرکت معامله می‌نماید سندی را قبول یا در وجه شرکت امضا نماید در غیر این صورت گویی مدیر برای خود سندی صادر کرده است زیرا حقوق تجارت و

به خصوص اسناد، حقوق پی بردن به قصد واقعی افراد نیست بلکه به ظاهر سند اهمیت می‌دهد.

۲-۲-۳. شرکت‌های غیر سهامی

در این‌گونه شرکت‌ها مقنن حدود اختیارات و مسئولیت مدیر را به صراحت بیان نکرده است و صرفاً در ماده ۱۲۱ قانون تجارت (۱۳۱۱) در خصوص مسئولیت مدیران شرکت تضامنی مقرر کرده است: «حدود مسئولیت مدیر یا مدیران شرکت تضامنی همان است که در ماده‌ی ۵۱ مقرر شده». بر اساس ماده ۵۱ مسئولیت مدیر شرکت، همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد. قانون‌گذار در این ماده از وکالت مدیر از شرکا سخن به میان آورده است که این امر قابل توجیه نیست؛ زیرا شرکت دارای شخصیت حقوقی است و مدیران باید در برابر شرکت مسؤول باشند. برخی از نویسندگان تعبیر قانون‌گذار را محمول بر مسامحه دانسته‌اند (پاسبان، ۱۳۹۳، ص ۳۴). حکم مسأله در خصوص شرکت‌های نسبی، مختلط سهامی و غیرسهامی نیز مطابق حکم مقرر در شرکت تضامنی است؛ زیرا بر اساس ماده ۱۸۵ قانون تجارت (۱۳۱۱) در مورد شرکت نسبی و ماده ۱۴۴ ق.ت. در مورد شرکت مختلط غیر سهامی، موضوع به مقررات ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ ق.ت. در بحث شرکت تضامنی ارجاع داده شده است. در خصوص شرکت مختلط سهامی ماده ۱۶۴ قانون تجارت (۱۳۱۱)، سخنی از حدود اختیارات و مسئولیت ناشی از اقدامات ایشان به میان نیاورده و صرفاً بیان نموده که مدیریت شرکت مختلط سهامی مخصوص شریک یا شرکای ضامن است؛ در نتیجه باید به ماده ۱۴۴ مراجعه کنیم؛ بنابراین در خصوص این شرکت‌ها با توجه به اینکه مدیر وکیل شرکت محسوب می‌شود؛ چنانچه اقدام به امضای سند تجاری از طرف یا به نام شرکت نماید، مشمول قواعد عام صدور سند تجاری به نمایندگی و مسئولیت‌های مربوط به آن خواهد بود. مطابق ماده ۲۲۷ قانون تجارت «برات ممکن است به دستور و حساب شخص دیگری صادر شود». اگرچه در ماده ۲۲۷ قانون تجارت به امکان صدور برات به نمایندگی تصریح شده ولی راجع به نحوه توزیع



مسؤولیت میان اصیل و نماینده ساکت است. با جستجو در قانون تجارت درمی‌یابیم که قانون‌گذار به جز در ماده ۱۹ قانون صدور چک (۱۳۵۵) که در آن مسؤولیت نماینده و صاحب حساب را تضامنی دانسته، مقرر دیگری که بتوان آن را به‌عنوان قاعده کلی در مورد برات و سفته اعمال کرد وجود ندارد. به دلیل عدم پیش‌بینی حکمی در قانون تجارت باید از قواعد عام قانون مدنی استفاده کنیم؛ بنابراین در فرضی که مدیر با افشا سمت خود و در حدود اختیارات سندی امضا نماید، هرچند برخی معتقدند کسی که برات را امضا کرده در مقابل دارنده مسؤول است (ستوده تهرانی، ۱۳۹۱، ص ۳۵؛ صقری، ۱۳۹۴، ص ۹۲)؛ اما با توجه به عدم تصریح قانون تجارت به مسؤولیت امضاکننده و مطابق ماده ۶۷۴ قانون مدنی تعهداتی که وکیل در حدود اختیارات خود کرده بر عهده اصیل است.

در فرضی که مدیر در امضای سند از حدود اختیارات خارج شده باشد مسلماً نمی‌توان شرکت را مسؤول دانست؛ زیرا رابطه مدیر با شرکت، طبق قانون همانند رابطه وکیل و موکل است و چنانچه وکیلی از حدود اختیاراتش خارج شده باشد مطابق ماده ۶۷۴ قانون مدنی موکل مسؤول تعهداتی که وکیل، خارج از حدود اختیاراتش به وجود آورده نیست، مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً تنفیذ کرده باشد. مسأله‌ای که در این رابطه وجود دارد این است که اگر شرکت اعمال خارج از حدود مدیر را تنفیذ نکند آیا مدیر مسؤول سند تلقی می‌شود؟ هر چند برخی امضاکننده مزبور را مسؤول انجام تعهد براتی می‌دانند (نیک فرجام، ۱۳۹۲، شماره ۶۲، ص ۱۸۷). لیکن از آنجا که در قانون تجارت (۱۳۵۵) حکم صریحی در این مسأله وجود ندارد ناگزیر باید مطابق قواعد عام عمل نمود. مطابق این قواعد، در صورت فضولی بودن عمل حقوقی و عدم تنفیذ توسط اصیل، این عمل برای نماینده نیز واقع نمی‌شود، زیرا میان وکیلی که از حدود اختیارات خارج شده و دارنده، رابطه قراردادی وجود ندارد، چه قصد طرفین و توافق آن‌ها بر این بوده که طرف قرارداد با وکیل معامله کند و چون وکیل وکالت نداشته است، نمی‌توانسته قراردادی به‌عنوان وکیل

منعقد کند و بنابراین به حکم ماده ۶۶۳ قانون مدنی میان او و دارنده برات رابطه حقوقی برقرار نمی‌شود؛ به عبارت دیگر امضای وکیل هیچ اثری ندارد (اسکینی، ۱۳۹۲، ص ۴۴). همچنین عنوان شده است، بهترین راه حمایت از ناآگاه نه تنها در اسناد تجاری بلکه در کلیه عقود این است که دو طرف به صورتی که توافق نموده‌اند ملتزم شوند، نظامی که احترام به قراردادهای را بر پایه اجرای اراده ظاهری بررسی می‌کند به تحقق این فکر دامن می‌زند زیرا عقد وانمود شده مظهر اراده‌ای است که دو طرف اعلام کرده‌اند. با وجود این باید پذیرفت که بطلان عقد در رابطه بین دو طرف و اعتبار آن نسبت به اشخاص ثالث نیز مجازی است که منطق حقوقی آن را به سادگی نمی‌پذیرد؛ زیرا گذشته از مرحله اثبات، حاوی تعارضی آشکار است: زیرا قانون‌گذار می‌تواند اثبات صوری بودن عقد ظاهری را دشوار سازد. ولی اگر قبول کنیم باطل در حکم معدوم است، چگونه می‌توان پذیرفت که پدیده‌ای در رابطه‌ای موجود و در رابطه دیگر معدوم باشد. (کاتوزیان ۱۳۸۷، ص ۳۰۵) بنابراین باید پذیرفت مطابق قواعد حقوق مدنی، وکیل (مدیر شرکت) در رابطه با سند براتی مسئولیتی ندارد، ایشان را تنها از باب مسئولیت مدنی می‌توان مسئول جبران خسارت دانست. در مورد «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...» دادگاه این اختیار را دارد که وکیل (مدیر شرکت) را ملزم به انجام تعهدات براتی کند یا به طریق دیگری حکم به جبران خسارت نماید. لازم به ذکر است که مطابق اصل استقلال امضاها به جز شرکت و مدیر سایر مسئولین سند دارای مسئولیت برواتی می‌باشند. در این مورد شایسته است قانون‌گذار همچون حقوق انگلیس مقررهای با توجه به اصول حاکم بر اسناد تجاری مانند اعتماد به ظاهر و حمایت از شخص ثالث با حسن نیت وضع نماید و نماینده امضاکننده را مسئول سند تجاری بداند.



در خصوص شرکت با مسؤولیت محدود قانون‌گذار در تعریف و ترسیم چارچوب اختیارات مدیران رویکردی بینابین شرکت‌های سهامی و تضامنی را در پیش رو قرار می‌دهد (پاسبان، ۱۳۸۹، شماره ۵۱، ص ۱۵۳). البته با توجه به اینکه طبق ماده ۱۰۵ ق.ت. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه امکان‌پذیر است، رابطه ایشان به نظریه وکالت نزدیک‌تر است. با این توضیح امضای سند توسط مدیران شرکت مذکور در دو حالت قابل‌بررسی است: (۱) تجاوز از حدود اختیارات مندرج در اساسنامه (۲) تجاوز از حدود اختیارات غیر اساسنامه‌ای. به این صورت که اگر در اساسنامه شرکت، اختیارات مدیر (مدیران) شرکت در اسناد تجاری محدود به سقف معینی شده باشد سند مزبور در قسمت مازاد بر سقف مقرر در اساسنامه، در حق شرکت نافذ نبوده و شرکت با استناد به اساسنامه نسبت به آن مسؤولیتی ندارد و مدیر شخصاً در برابر شخص ثالث مسؤولیت مدنی خواهد داشت. در واقع در این نوع شرکت‌ها، لازم است اشخاص ثالث هنگام امضای اسناد تجاری، اساسنامه شرکت را مورد ملاحظه قرار دهند تا محدودیت‌های اختیارات مدیران موجب ضرر آن‌ها نشود؛ امری که با اصل سرعت و نظریه اعتماد به‌ظاهر در حقوق تجارت در تعارض است. مطابق همین ماده اگر مدیران برخلاف محدودیت‌های غیر اساسنامه‌ای اقدام به امضای اسناد تجاری به حساب یا از طرف شرکت نمایند این اقدام آن‌ها در برابر اشخاص ثالث و دارنده سند تجاری معتبر است و شرکت نمی‌تواند به محدودیت‌های غیر اساسنامه‌ای در مقابل اشخاص ثالث استناد کند.

در خصوص شرکت تعاونی ماده ۴۶ قانون شرکت‌های تعاونی (۱۳۵۰) مدیران را نماینده قانونی شرکت دانسته است. این ماده مقرر می‌دارد: «هیأت‌مدیره، نماینده قانونی شرکت است و می‌تواند مستقیماً و یا با وکالت با حق توکیل، این نمایندگی را در دادگاه‌ها و مراجع قانونی و سایر سازمان‌ها اعمال کند. مسؤولیت هیأت‌مدیره در مقابل شرکت، مسؤولیت وکیل در مقابل موکل است». این ماده در مورد حدود اختیارات مدیر صحبت نکرده و تنها در ذیل ماده مسؤولیت مدیر را همچون

مسئولیت وکیل در مقابل موکل دانسته است. از بیان قانون‌گذار استفاده می‌شود اگر رابطه مدیران و شرکت، نمایندگی قانونی باشد، حدود اختیارات مدیران شرکت تعاونی باید بر اساس احکام مربوط به نمایندگی قانونی اعمال شود. به این بیان که چنانچه نماینده (مدیر) خارج از حدود اختیارات عمل نماید، خود باید از عهده خسارت برآید و اصیل هیچ مسئولیتی ندارد.^۱ بنابراین در این مورد تفاوتی با شرکت‌های تضامنی، نسبی، مختلط سهامی و مختلط غیر سهامی نیست. بدین ترتیب چنانچه مدیری در شرکت تعاونی خارج از حدود اختیارات خود مبادرت به امضای سندی نماید، آن امضا غیر نافذ خواهد بود و شرکت در صورت عدم تنفیذ مسئولیتی در مقابل دارنده سند نخواهد داشت و دارنده تنها می‌تواند از باب مسئولیت مدنی به مدیر مراجعه کند. نکته متفاوت در مورد شرکت‌های تعاونی این است که؛ بر اساس بند ۱۰ ماده ۳۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۰)، وجود امضای مدیرعامل در مورد اسناد تعهدآور تعاونی به همراه یک یا دو نفر از اعضای هیأت‌مدیره الزامی است؛ بنابراین در شرکت‌های تعاونی مشمول این قانون اسناد تجاری باید به امضای مدیرعامل به انضمام یک یا دو عضو هیأت‌مدیره برسد و چنانچه هر یک از آن‌ها به تنهایی اقدام به امضای سند تجاری نماید، خارج از حدود اختیارات عمل کرده و شرکت تعاونی در قبال آن مسئولیتی نخواهد داشت. درحالی‌که در شرکت‌های تجاری دیگر چنین تصریحی وجود ندارد. در فرضی که مدیر شرکت سندی را بدون افشا کردن نام شرکت و نمایندگی خود امضا می‌کند، احکامی که در خصوص مدیران شرکت سهامی بیان شد در این مورد نیز اعمال می‌گردد.

توصیف رابطه نمایندگی میان مدیران و شرکت علاوه بر اینکه برخلاف اصولی چون حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت و اعتماد به ظاهر اسناد تجاری است،

۱. ماده ۱۲۳۸ ق.م.مقرر می‌دارد: «قیمتی که تقصیر در حفظ مال مولی‌علیه بنماید مسئول ضرر و خسارتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده، اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد».



موجب عدم اعتماد اشخاص ثالث به شرکت و کند شدن مناسبات تجاری شرکت با دیگر اشخاص می‌شود؛ زیرا اشخاص هر لحظه ممکن است با بطلان سند تجاری امضاشده توسط مدیر شرکت به دلیل عدم رعایت حدود اختیارات روبرو شوند، همچنین همین موضوع می‌تواند موجب سوءاستفاده از سوی شرکت گردد بدین‌صورت که شرکت قراردادهای و اسنادی را که برخلاف منفعت خود می‌داند به این دلیل که مدیر خارج از حدود اختیارات عمل نموده باطل اعلام کند؛ بنابراین شایسته است قانون‌گذار برای حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت همانند قانون انگلیس ضمن تصریح به حدود اختیارات مدیران برای مدیران انواع مختلف شرکت‌ها (سهامی و غیر سهامی) اختیارات وسیعی قائل شود و در واقع اقدام مدیران را اقدام خود شرکت قلمداد نماید.

مطابق مطالب پیش‌گفته، در حقوق انگلیس و ایران مدیری که نام شرکت و سمت خود را اظهار نکرده بابت سند تجاری مسئول است و در سایر موارد در نظام حقوقی انگلیس با توجه به پذیرش نظریه رکن بودن مدیر، شرکت در هر حال در قبال سند امضاشده توسط مدیر مسئول است؛ لیکن در حقوق ایران قانون‌گذار رکن بودن مدیر و اختیارات وسیع ایشان را به شرکتی خاص (شرکت سهامی) محدود کرده و در خصوص سایر شرکت‌ها نظریه نمایندگی و امکان استناد به تحدید اختیارات در مقابل اشخاص ثالث توسط شرکت را پذیرفته که مطابق آن شرکت در قبال اسنادی که مدیر خارج از حدود اختیاراتش امضا کرده، مسئولیتی ندارد و مدیر نیز تنها از باب مسئولیت مدنی در قبال شخص ثالث مسئول است.

۳-۲-۳. موضع خاص در خصوص صدور چک

گفته شد که مدیر شرکت اساساً مسئول تعهدات براتی که به نام شرکت ایجاد می‌کند، نیست اما در خصوص چک، قانون‌گذار مقرره‌ای خاص و به تعبیر یکی از حقوقدانان شگفت‌انگیز (کاویانی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۰) وضع نموده است؛ مطابق این مقرره چنانچه

مدیرشرکت چکی را در مقام صدور از طرف شرکت امضا نماید، مدیر و شرکت متضامنا مسؤول پرداخت وجه چک می‌باشند. ماده ۱۹ قانون صدور چک (۱۳۵۵) مقرر کرده است: «در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، صادرکننده چک و صاحب حساب متضامنا مسؤول پرداخت وجه چک بوده و اجراییه و حکم ضرر و زیان بر اساس تضامن علیه هر دو صادر می‌شود...» این مقرر هر چند برای حمایت از دارنده چک و بالا بردن اعتبار این سند وضع شده است، لیکن امنیت مالی مدیری را که بدون ارتکاب تقصیر چکی را صادر کرده سلب می‌کند. مضافا اینکه در ماده ۵ مکرر «قانون اصلاح قانون صدور چک» مصوب ۱۳۹۷ علاوه بر مسؤولیت مدنی، کیفری و اجرایی، محرومیت‌هایی از حقوق اجتماعی برای مدیر صادرکننده چک پیش‌بینی شده است؛ امری که موجب می‌شود مدیران شرکت در صدور چک احساس خطر نمایند و تمایل کمتری به انجام معامله از طریق چک داشته باشند. مسؤولیت تضامنی مدیر و شرکت با هیچ یک از نظریات مطرح شده در خصوص رابطه مدیر و شرکت منطبق نیست. همانگونه که بیان شد در حقوق انگلیس حکم جداگانه ای در مورد صدور چک توسط مدیر شرکت بیان نشده و موضوع تابع قواعد مربوط به سایر اسناد می باشد، شایسته است قانونگذار ایران نیز در خصوص مسؤولیت مدیران در کلیه اسناد تجاری حکم واحدی وضع نماید.

۴. نتیجه‌گیری

اقتضائات تجاری و نیازهای جامعه، قانون‌گذار انگلیس را بر آن داشت تا اختیارات گسترده‌ای برای مدیران در برابر اشخاص ثالث قائل شود و مدیر شرکت را رکن شرکت قلمداد کند؛ به این صورت که اقدام مدیر شرکت را اقدام مغز متفکر شرکت بداند. براین اساس چنانچه مدیری به نام و حساب شرکت سندی امضا نماید، شرکت در حال مسؤول تعهدات براتی در برابر اشخاص ثالث است. لازم به ذکر است رکن بودن مدیران به معنای عدم مسؤولیت ایشان در برابر شرکت نیست. برخلاف حقوق



انگلیس که قائل به اختیارات تام برای مدیران انواع مختلف شرکت‌ها در برابر اشخاص ثالث است. حقوق ایران تنها در شرکت‌های سهامی اختیارات وسیعی برای مدیران قائل شده است. در این شرکت‌ها مدیر رکن شرکت است و عمل مدیر عمل شرکت محسوب شده است؛ از این رو در صورت امضای سند تجاری به نام و حساب شرکت، چنانچه در حدود موضوع شرکت باشد، شرکت مسؤولیت برواتی دارد. امری که در جهت حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت و مبتنی بر اقتضائات اقتصادی و اصول قانون تجارت همچون اصل سرعت و اعتماد به ظاهر می‌باشد. در شرکت‌های با مسؤولیت محدود هرچند قانون‌گذار به‌طور صریح به رابطه مدیر و شرکت تجاری اشاره ننموده اما با توجه به اینکه در ماده ۱۰۵ ق.ت (۱۳۱۱) امکان محدود کردن اختیارات مدیر پیش‌بینی شده است، این امر جایگاه مدیر را به وکیل نزدیک می‌کند. قانون‌گذار در این نوع شرکت‌ها بین دو فرض تصریح اختیارات در اساسنامه و عدم تصریح آن تمایز قائل شده است. بدین ترتیب که اگر اختیارات مدیران خارج از اساسنامه محدود شده باشد، اقدام مدیر موجب مسؤولیت شرکت خواهد بود؛ اما چنانچه اختیارات مدیر در اساسنامه محدود شده باشد و مدیر خارج از اختیارات مندرج در اساسنامه سندی امضا نماید، شرکت در قبال آن سند مسؤول نیست و مدیر در برابر شخص ثالث مسؤولیت مدنی خواهد داشت. در سایر شرکت‌ها نیز همچنان رابطه مدیر و شرکت در قالب نمایندگی گنجانده شده است؛ بر این اساس چنانچه مدیر سندی را خارج از حدود اختیارات امضا کند، شرکت در قبال اشخاص ثالث و دارنده سند مسؤولیتی نخواهد داشت و شخص ثالث برای مطالبه وجه سند می‌بایست با مراجعه به دادگاه و اثبات ضرر، از مدیر مطالبه خسارت نماید. امری که عواقب و آثار نامطلوبی برجای خواهد گذاشت و برخلاف اصول مهم تجارت و به‌خصوص اسناد تجاری است، از این رو شایسته است از تجارب قانون‌گذاری نظام‌های مطرح حقوقی در این مورد استفاده نمود و همسو با آن‌ها مقرراتی در جهت اعطای اختیارات وسیع به مدیران شرکت وضع کرد تا بدین ترتیب از یکسو

سهامداران در انتخاب مدیران دقت بیشتری انجام دهند و از سوی دیگر اشخاص ثالث با ایراد تجاوز مدیر از حدود اختیارات روبرو نشوند.

۵. منابع

۱-۵. فارسی

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت تطبیقی، چ ۲، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۲.
۲. اسکینی، ربیعا، شریفی آل هاشم، سید الهام الدین، «تحلیل اختیارات مدیران با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس» مجله مدرس، شماره ۴، دوره ۴، ۱۳۷۹.
۳. پاسبان، محمدرضا، «اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری»، تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق بهشتی، شماره ۵۱، ۱۳۸۹.
۴. پاسبان، محمدرضا، «آثار اعمال حقوقی مدیران و مدیر عامل شرکت‌های سهامی پس از انقضای دوره مأموریت ایشان»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۷، ۱۳۹۳.
۵. پور ارشد، نادر و دیگران، «نظریه ظاهر (مطالعه در حقوق خارجی و ایران)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۴، دوره ۱۴، ۱۳۸۹.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، محشای قانون مدنی، چ ۲، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲.
۷. جنیدی، لعیا؛ زارع، ملیحه، «اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران» مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۱، سال ششم، ۱۳۹۴.
۸. حسنی، حسن، حقوق تجارت، ج ۲، چ ۲، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۴.
۹. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج ۲، چ ۲۴، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۲.
۱۰. شریفی، محسن و همکاران، «انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی» آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۶، ۱۳۹۲.



۱۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۱، چ ۱۸، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۷.
۱۲. صادقی نشاط، امیر؛ شعبانی کندسری، هادی، «اعتبار محدودیت مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی» فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۸۰، ۱۳۹۵.
۱۳. صفایی، حسین، مسؤولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چ ۱۰، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۶.
۱۴. صقری، محمد، حقوق بازرگانی «اسناد»، ج ۱، چ ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
۱۵. عیسائی تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۱، چ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۶.
۱۶. عیسائی تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۲، چ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۶.
۱۷. قنواتی، جلیل، مطالعه تطبیقی ماهیت رابطه مدیران با اشخاص حقوقی، تأملاتی در حقوق تطبیقی، به قلم گروهی از مؤلفان به مناسبت برگزاری نكوداشت دكتر سید حسین صفایی، ج ۱، انتشارات سمت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و مؤسسه حقوق تطبیقی، ۱۳۸۶.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، چ ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها «آثار قرارداد»، ج ۳، چ ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
۲۰. محقق داماد، مصطفی؛ قنواتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، حسن؛ عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق قراردادها در فقه امامیه، ج ۲، چ ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱.

۲۱. نیک‌فرجام، کمال، «مطالعه تطبیقی نمایندگی در امضای اسناد تجاری (برات، سفته، چک)» فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۲، ۱۳۹۲.

۲-۵. انگلیسی

22. Abimbola ojo, Aderonke, *A Legal Excuhighirsion into the Consequences and Effects of the Doctrine of Ultra Vires in Nigerian Corporate Governance*, Journal of Law, Policy and Globalization, Vol. 65, 2017.
23. Borrowdale, Andrew, *Duties and Responsibilities of Directors and Company Secretaries in New Zealand*, third Edition, New Zealand, Auckland, 2003.
24. Bourne, Nicholas, *Bourne on company law*, Sixth Edition, London, Routledge, 2013.
25. Burrows, Andrew, *English Private Law*, third Edition, New York, Oxford University Press, 2013.
26. Clifton Cox, J, *Comparative Analysis: Agents' Personal Liability on Negotiable Instruments*, Nova Law Journal, Vol. 9, 1984.
27. Davies, Paul, *Introduction to Company Law*, Second Edition, New York, Oxford University Press 2010.
28. Derek, French; Stephen, Mayson; Ryan, Christopher, *Company Law*, Thirty third Edition, New York, Oxford University Press, 2016.
29. Pettet, Ben, *Company Law*, Second Edition, London, Pearson, 2005.
30. Ridley, Ann; Shepherd, Chris, *Company Law*, First Edition, New York, Routledge, 2015.
31. Sealy, Len; Worthington, Sarah, *Case and Materials in Company Law*, Tenth Edition, New York, Oxford, 2014.
32. Treitel, Guenter, *The Law of Contract*, Eleventh Edition, London, Sweet & Maxwell, 2003.
33. Wells, Harwell, *The Life (and Death?) of Corporate Waste*, Washington and Lee Law Review, Vol.74, 2017.